

ISSN: 1606-9110

۴

روشن

روانما



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

● ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ● برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان ● دوره‌ی سی و هشتم ● دی ۱۳۹۸ ● شماره‌ی پی‌درپی ۳۱۱
۳۲ صفحه ● ۲۱۰۰۰ ریال ● www.roshdmag.ir





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على محمد وآل محمد

هر کس به بیماری غذا
دهد، خداوند در بهشت از
میوه های بهشتی به او می دهد.
پیامبر اکرم (ص)

- ۱) همه ی پیامبران دوست داشتنی
- ۲) این ماه این روزها
- ۳) شعر
- ۴) کلاغ ها کار نمی کنند
- ۶) ایران ما
- ۸) چناب نارنجی
- ۱۰) قلعه ی سحر آمیز
- ۱۲) شعر
- ۱۴) من زمین را دوست دارم
- ۱۶) چای سی دی
- ۱۸) درس دانه ها
- ۲۰) پرواز
- ۲۲) مادر پدر
- ۲۴) حالا چی بخواهم؟
- ۲۶) همه چای نقاشی / داستان ناتمام
- ۲۸) رایانه
- ۳۰) سرگرمی
- ۳۲) آره

- ♦ ماهنامه ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
- ♦ برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دبستان
- ♦ دوره ی سی و هشتم ♦ دی ۱۳۹۸
- ♦ شماره ی پی در پی ۳۱۱

- ♦ مدیر مسئول: مسعود فیاضی
- ♦ سردبیر: افسانه موسوی گرامودی
- ♦ مدیر داخلی: زهرا اسلامی
- ♦ طراح گرافیک: فریبا بندی
- ♦ ویراستار: شراره وظیفه شناس

- نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر
- شمالی، پلاک ۲۶۶
- صندوق پستی: ۶۵۸۱-۱۵۸۷۵
- تلفن: ۲۳۱-۸۸۴۹۰۲۱
- نمابر: ۱۴۷۸-۸۸۳۰۲۱
- چاپ و توزیع: شرکت افست

وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: noamooz@roshdmag.ir

● شما می توانید قصه ها، شعرها، نقاشی ها و مطالب
خود را به مرکز بررسی آثار به نشانی زیر بفرستید:
● نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی
۶۵۶۷-۱۵۸۷۵ • تلفن: ۵۷۷۲-۸۸۳۰۲۱
● شمارگان: ۸۶۰,۰۰۰ نسخه

تصویرگر روی جلد: میثم موسوی
تصویرگر فهرست: حدیثه قربان



همی پیامبران دوست داشتنی

تصویرگر: رضا مکتبی

حضرت موسی^(ع)، حضرت عیسی^(ع) و حضرت محمد^(ص). اگرچه هریک از پیامبران برای هدایت انسان مأموریت ویژه‌ای داشتند؛ اما همی آن‌ها پیامبرانی مهربان، راستگو، درستکار و دوست داشتنی بودند. پس ما هم باید به دستوراتی که آن‌ها از طرف خداوند برای ما و زندگی بهترمان آورده اند، عمل کنیم.

خدای مهربان، پیامبران را مأمور کرد تا راه درست زندگی کردن را به انسان‌ها نشان بدهند. پیامبران انسان‌های برگزیده‌ی خدا بودند و به خوبی مشکلات آدم‌ها را می‌دانستند. ما پیامبران زیادی داریم؛ ولی پنج نفر از آن‌ها از همه مهم‌تر بوده‌اند؛ حضرت نوح^(ع)، حضرت ابراهیم^(ع)،

افسانه موسوی گرمارودی





● مهری ماهوتی
● تصویرگر: مهدیه قاسمی

۱۱ دی، روز پرستار

به دنیا آمده زینب^(س)
امیرالمؤمنین^(ع) خندان
چنین جشن و چنین روزی
مبارک بر پرستاران!

۹ دی، روز بصیرت

مقام معظم رهبری: اگر با آگاهی حرکت
کنید، دشمن نمی تواند کاری انجام بدهد. این
بصیرت است.

۵ دی، روز ایمنی

اگر راه رودخانه ها را نبندیم، اگر از جنگل ها
مواظبت نکنیم، اگر هوا را آلوده نکنیم، سیل و
طوفان و زلزله کم تر به ما آسیب می زند.

۲۶ دی، روز فرار شاه ستمگر

وقتی شاه فهمید نمی تواند
مقابل مردمی که جمهوری
اسلامی را می خواهند
بایستد، از ایران فرار کرد.

۴ دی، تولد حضرت عیسی^(ع)

حضرت عیسی^(ع) یکی از پیامبران
بزرگ الهی است. روز تولدش بر
همگان مبارک!





سوغاتی

● ناصر کشاورز
● تصویرگر: سمیه محمدی

باز از سفر دیشب
برگشت زن دایی
آورد سوغاتی
یک جفت دمپایی

پوشیدم و گفتم:
«یک لنگه‌اش تنگ است
اندازه‌ی من نیست
چون صورتی رنگ است»

گفتم: «چه بامزه!
شیک و گل اندام است»
خندید و گفت: «این‌ها
مخصوص حمام است»

توی دلم گفتم:
«این کفش دخترهاست
از شکل و از رنگش
از این گلش پیدااست»





کلاغ‌ها کار نمی‌کنند

طاهره ایبد

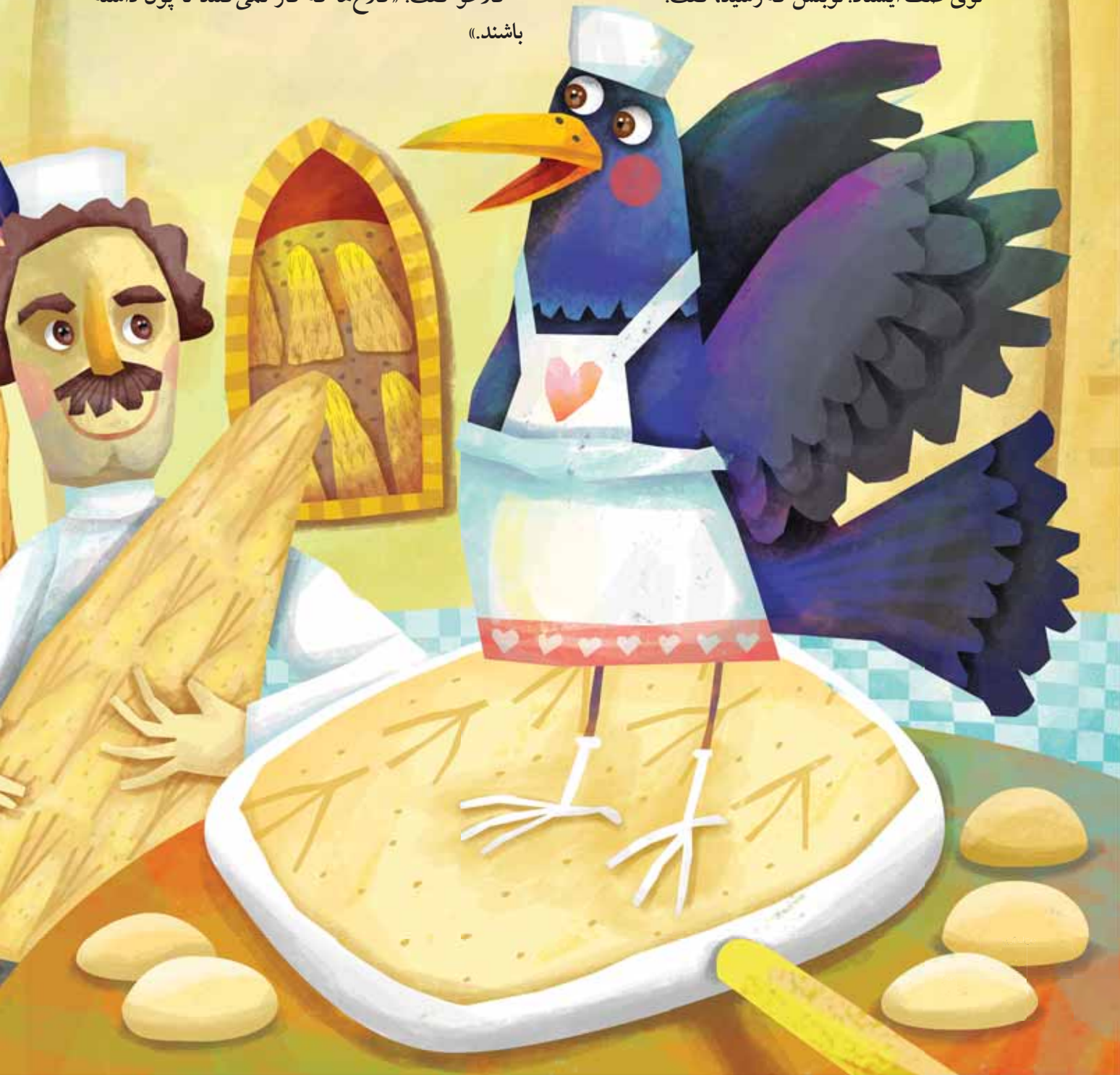
تصویرگر: عاطفه شفیعی راد

«آق نانو، یک تکه نان!»

آق نانو گفت: «پول داری مگر؟»

کلاغو گفت: «کلاغ‌ها که کار نمی‌کنند تا پول داشته باشند.»

بوی خوبی به دماغ کلاغو رسید. کلاغو شیرجه زد. رسید به نانویی سنگکی. دو نفر توی صف بودند. کلاغو توی صف ایستاد. نوبتش که رسید، گفت:





کلاغو از جایش تکان نخورد. آق نانو گفت: «چه کار می‌کنی؟»

کلاغو به پنجه‌هایش که آردی شده بود، نگاه کرد و گفت: «دارم فکر می‌کنم.»

آق نانو گفت: «عجب! مگر کلاغ‌ها هم فکر می‌کنند؟» کلاغو پرید روی شانه‌ی آق نانو و گفت: «فکر کنم می‌خواهم برایت کار کنم.»

آق نانو خندید و گفت: «عجب فکری! از یک کلاغ توی نانویی چه کاری برمی‌آید؟!»

کلاغو گفت: «برمی‌آید، برمی‌آید.»

از آن روز به بعد، دکان نانویی آق نانو شلوغ شلوغ شد. همه از این ور و آن ور می‌آمدند، توی صف می‌ایستادند تا نان پنجه کلاغی بخرند.

آق نانو یک تکه نان به کلاغو داد و گفت: «عیب ندارد، بفرما!»

روز بعد، باز کلاغو رفت دم نانویی. آق نانو از مشتری‌ها پول می‌گرفت و به آن‌ها نان می‌داد. آق نانو حواسش نبود. دستش را دراز کرد تا از کلاغو پول بگیرد. کلاغو به زمین نوک زد و گفت: «من که پول ندارم آق نانو!!»

آق نانو یک تکه نان سنگک به کلاغو داد و گفت: «حواسم نبود.»

کلاغو نان را گرفت و پر زد.

صبح روز بعد، کلاغو آمد و دم نانویی نشست. آق نانو گفت: «خیلی زود آمدی! نان آماده نیست.» و خمیر را روی میز آرد پهن کرد.

کلاغو پرید توی دکان. روی گونی آرد نشست. آق نانو گفت: «برو چرخی بزن تا نان آماده شود.»





خراسان رضوی

● مهنّاز عسگری
● تصویرگر: لاله ضیایی



بارگاه امام رضا(ع)، مشهد



● از مهم‌ترین مشکلات محیط زیست استان خراسان رضوی، شکار حیوانات، از بین بردن زیستگاه‌های حیات وحش، چرای زیاد دام و تولید و رها کردن بیش از حد زباله در طبیعت است.

● حرم امام رضا(ع) در شهر مقدّس مشهد قرار دارد. روزانه مسافران زیادی برای زیارت حرم این امام به مشهد سفر می‌کنند. آرامگاه فردوسی، شاعر بزرگ ایران، نیز نزدیک مشهد است.

● مادر بزرگ فاطمه و محمّد مشغول درست کردن آشکنه‌ی سیب‌زمینی و تخم‌مرغ پخته است. او با افتخار می‌گوید: «اولین بار خراسانی‌های قدیم این سوپ لذیذ را پختند و بعداً آشکنه به جاهای دیگر ایران رفت.»

محمّد در حالی که بالذّت آشکنه می‌خورد، می‌گوید: «مادر بزرگ، فردا ناهار ساطری پلو درست می‌کنید؟ خیلی وقت است که مامان این غذا را نپخته است.»



● خراسان رضوی استانی در شمال شرقی ایران است. نیمی از این استان کوهستانی و نیم دیگری از آن پوشیده از دشت‌های پهناور است. بخش‌های کوهستانی، زمستان‌های سرد و تابستان‌های معتدل (نه سرد و نه گرم) دارد؛ اما آب‌وهوای قسمت‌های دیگر این استان خشک و نیمه‌خشک است.

در خراسان رضوی یک پارک ملی، دو پناهگاه حیات وحش و تعداد زیادی منطقه‌ی حفاظت‌شده وجود دارد. در این منطقه‌ها گیاهان گوناگون و جانورانی مثل پلنگ، عقاب طلایی و قوچ اوریال دیده می‌شوند.

مشهد، نیشابور، سبزوار، تربت حیدریه و قوچان از شهرهای مهم این استان هستند.





افسانه‌ای از استان خراسان رضوی

● دیو سفید از افسانه‌های دل‌نشین خراسان رضوی است. این افسانه ماجرای پادشاهی است که می‌خواست از میان سه پسرش یکی را جانشین خود کند. پادشاه برای این کار سر دیوسفید را از آن‌ها خواسته بود. پسر اول و دوم موفق نشدند و در چاه زندانی شدند؛ اما پسر سوم پیروز شد و پس از سختی‌های زیاد به پادشاهی رسید.

راستی!

پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های قدیمی خراسانی می‌گویند: «اگر گربه پُشتش را به آتش کند یا خودش را زیر کُرسی قایم کند، یا اگر کلاغ نزدیک زمین پرواز کند یا اگر گوسفندها وقت چرا زیاد وَرجه وَرجه کنند، حتماً هوا خیلی سرد می‌شود.» شاید به نظر ما این باورها خنده‌دار و نادرست باشند؛ اما برخی از آن‌ها از نظر علمی ثابت شده‌اند.

یک بازی محلی

یکی از بازی‌های جالب بچه‌های خراسان رضوی، رها رها است. محمد و دوستانش مشغول این بازی گروهی هستند. آن‌ها دو گروه شده‌اند. یک گروه فرار می‌کنند و گروه دیگر دنبال آن‌ها می‌روند. گروه اول بچه‌ها باید بتوانند دست همدیگر را بگیرند. در گروه دوم باید جلوی این کار را بگیرند و آن‌ها را یکی یکی بزنند و از بازی بیرون کنند. سرانجام یک نفر باقی می‌ماند و جای گروه‌ها عوض می‌شود.



نه پر تقالم، نه نارنگی. به من می گویند، جناب نارنجی. مغزم پر است از فکرهای جدید و رنگی منگی. بعضی ها می گویند، چه جالب! بعضی می گویند، چه خودخواه! بعضی هم فریاد می زنند، چه بی مزه و بی جا! کارهایی هم می کنم خیلی جدی، اگر نگویند، بخ نکنی نارنجی! وقتی هم سر به سر آدم ها می گذارم و می خندم، پسر می گوید: «تو به این بزرگی می خواهی بگویی خیلی زرنگی؟»

جناب نارنجی

علی اکبر زین العابدین



۱

مدرسه ی نارنجی

تصویر گر: ثریا مختاری

«هر کسی بتوانه بقیه را بخنداند به او کارت امتیاز می دهیم.»

دلم می خواست به همه خوش بگذرد.

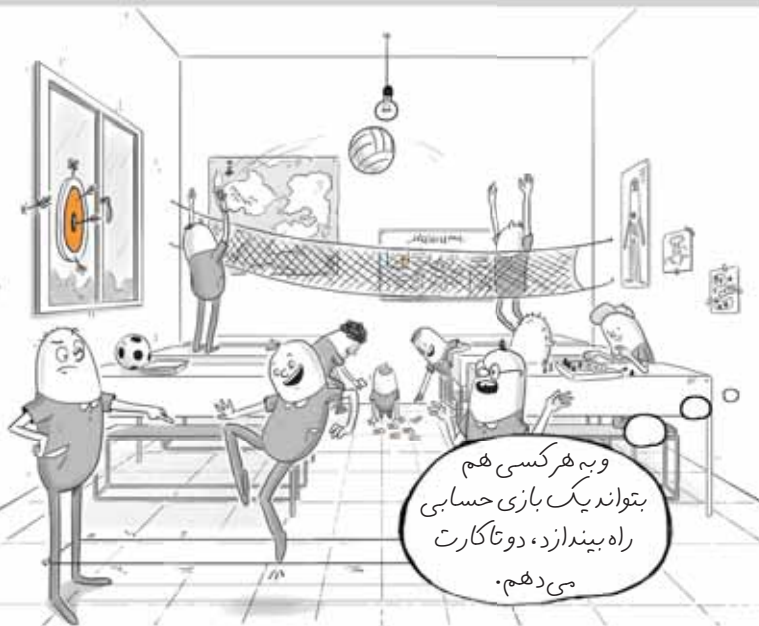


چند وقت بود که معلم شده بودم.

و هر کسی دلش خواست می تواند سرش را بگذارد روی میز و بخوابد.



و به هر کسی هم بتواند یک بازی حسابی راه بیندازد، دو تا کارت می دهیم.



مدیر مدرسه گفت: «شما به درد شهر بازی می خوری نه مدرسه.»



هر کسی هم حال نداشته مدرسه نیاید.



۸





فانوس سحرآمیز

● عاطفه محمدزاده
● تصویرگر: آرش عادلی



● صبح که از خواب بیدار شدم، برادرم را دیدم که با قاشق به لبه‌ی لیوان ضربه می‌زد و صدای جالبی می‌داد.



● من فکر کردم باید یک آزمایش انجام دهم. پس چند لیوان برداشتم و در هر کدام مقدار مشخصی آب ریختم.



● با تعجب دیدم صدایی که در اثر ضربه زدن به آن‌ها بلند می‌شد با یکدیگر فرق داشت.



من این طوری یک ساز آبی ساختم. دوست دارم سازهای دیگری هم بسازم.



پدر و مادر گرامی

چگونه این فیلم را دانلود کنیم؟

با یک گوشی هوشمند، به کافه بازار یا هر فروشگاه رایگان دانلود اپلیکیشن بروید و عبارت QR را دانلود کنید. بارکد را به سادگی می‌توانید، با هر یک از این برنامه‌ها بخوانید:

*QR code Reader *Red Laser



پوست

● مریم اسلامی

● تصویرگر: میثم موسوی

پوست، چیز عجیبی ست
در تمام بدن هست
روی سر، روی صورت
روی پا، گردن و دست

نازک و نرم؛ اما
محکم و ضد آب است
خوب پوشانده ما را
مثل یک کیسه خواب است

پر شده تویش از ما
ما کجاییم؟ در پوست
پوست، ما را گرفته
در دلش مثل یک دوست



درد کوچک

● پروانه شیرازی (لعیا)

در شست پای من
یک درد کوچک بود
گفتم برو بیرون
از توی پایم زود

او گفت صاحب جان!
کفش تو جالب نیست
من هستم این جا چون،
کفش مناسب نیست

بیرون می آیم من
از پات صد درصد
وقتی که کفش تو
اندازه ات باشد





من زمین را دوست دارم

● فرناز سلطانی
● تصویرگر: شیوا ضیایی



همه‌ی ما باید کاری کنیم تا محیط زیست بهتری داشته باشیم. ما گاهی بدون این که بدانیم کارهایی می‌کنیم که به محیط زیست آسیب می‌زنیم؛ مثل استفاده از بطری‌های پلاستیکی آب. فکر کنیم در هفته‌ی گذشته چند بطری پلاستیکی آب مصرف کرده‌ایم؟ در حالی که می‌توانستیم یک قمقمه‌ی آب همراه خودمان داشته باشیم.

کیسه‌های پلاستیکی هم برای کره‌ی زمین بسیار خطرناکند. در یک ماه یا یک سال ظروف پلاستیکی بسته‌بندی‌ها می‌توانند کوهی از پلاستیک درست کنند. می‌توانیم از بزرگ‌ترها بخواهیم موادی را تهیه کنند که

داخل بسته‌بندی کیسه‌ی پلاستیکی نباشند؛ مثلاً حبوبات را به صورت باز بخریم. یا از جای کیسه‌ای کم‌تر استفاده کنیم. همیشه همراه خودمان یک ساک پارچه‌ای داشته باشیم تا خریدهایمان را توی آن بگذاریم.





حتی می‌توانیم در گلدان یا حیاط خانه‌ی خودمان سبزی بکاریم و از آن‌ها استفاده کنیم.
مصرف انرژی بیش از اندازه هم به محیط زیست آسیب می‌زند. یادمان باشد وقتی از اتاق بیرون می‌رویم، حتماً چراغ را خاموش کنیم. در یخچال را زود ببندیم.
همین امروز یک جدول درست کنید و کارهایی را که هرروز برای حفظ کره‌ی زمین انجام داده‌اید توی آن بنویسید. از دوستان و تمام اعضای خانواده بخواهید به عنوان دوست‌دار محیط زیست با شما همراه شوند.

یکی دیگر از آلوده‌کننده‌های محیط زندگی ما، سوخت‌ها هستند؛ همان بنزین یا گازوئیلی که ماشین‌ها مصرف می‌کنند. اگر به جای استفاده از خودروهای شخصی از وسیله‌های رفت‌وآمد عمومی استفاده کنیم، هم در مصرف بنزین صرفه‌جویی می‌کنیم، هم هوا کم‌تر آلوده می‌شود. بهتر است از فروشگاه نزدیک محل زندگیمان خرید کنیم تا مجبور نباشیم با ماشین به بازار برویم.





جای سی دی

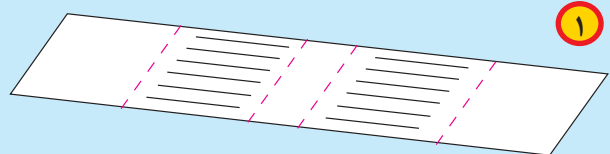
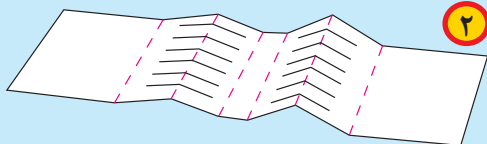
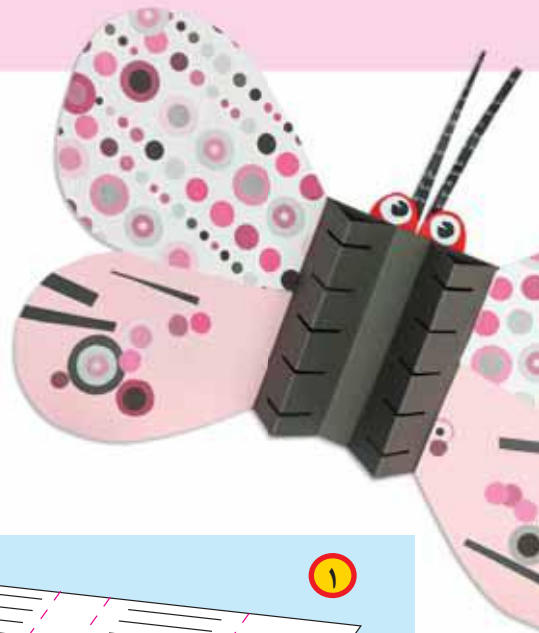
- طرح: فاطمه رادپور
- اجرا: زهرا حبیبی
- عکاس: اعظم لاریجانی

وسایله‌های لازم:

مقوای ضخیم، کاغذهای
رنگی، کاغذهای کادو،
چسب مایع، قیچی،
خط‌کش و مداد

● اول شکل جای سی دی را (لوح فشرده) روی مقوای ضخیم بکشید (مانند شکل ۱). بعد آن را برش بزنید. خط‌های افقی را تا بزنید خط‌های عمودی را برش بزنید. با تا کردن این خط‌ها مانند شکل، جای سی دی برجسته می‌شود.





● آن را روی یک مقوای دیگر بچسبانید تا محکم‌تر شود و ثابت بماند.

● حالا با ابتکار خودتان و با استفاده از شکل‌های متفاوت پروانه‌ها، طرح‌های جالبی بکشید. با استفاده از کاغذهای رنگی و کاغذ کادو شکل بال پروانه‌ها را روی قالب اصلی اجرا کنید. بعد با اضافه کردن چشم و شاخک‌ها، شکل را کامل کنید.

● می‌توانید از موضوع‌های دیگری مثل انواع گل، حیوانات و یا ماشین‌ها به جای پروانه استفاده کنید.

● منتظر کارهای قشنگ شما هستیم. کارهایتان را برای ما بفرستید و جایزه بگیرید.





درس دانه‌ها

● بهاره نیکخواه آزاد

● تصویرگر: آناشمس اسفندآبادی



خانم «توکا» تخته

سیاه را پاک کرد و به

بچه‌ها گفت: «دفعه‌ی بعد درس

دانه‌ها را با هم می‌خوانیم. می‌توانید

چیزی را که دوست دارید در باغچه‌ی

مدرسه بکارید تا درباره‌اش حرف بزنیم.»

بچه‌خرگوش دوست داشت یک باغچه پر از هویج‌های

آب‌دار داشته باشد.

سنجاب کوچولو دلش می‌خواست کنار لانه‌اش

یک درخت پر از فندق‌های تازه داشته باشد.

جوجه تیغی سیب دوست داشت. سیب‌های

سرخ آب‌دار که تالاپ و تولوپ از روی شاخه

روی خارهایش بیفتند.

توله خرس عسل دوست داشت؛



عسل طلایی که هیچ زنبوری هم دور و برش وز وز نکند.
جوجه کلاغ هم از صابون خوشش می آمد، صابون های
عطری و خوش بو.

روزها تند تند گذشتند و روز درس علوم رسید.
خانم توکا با بچه ها رفت تا سری به باغچه هایشان بزنند.
بچه خرگوش گفت: «من پاک کن هویجی ام را کاشتم.
خاکش را هم خوب زیر و رو کردم. پس چرا چیزی سبز
نشده؟!»

توله خرس گفت: «من عسل کاشتم. می خواستم از دست
زنبورها راحت بشوم؛ اما حالا مورچه ها هم اضافه شده اند.
تازه یک قطره عسل هم از توی خاک در نیامده.»
سنجاب کوچک گفت: «من فندق هایم را خوردم
و پوستش را کاشتم. جایی که نور خورشید
خوب به آن بتابد؛ اما خبری از درخت نیست.»
جوجه کلاغ گفت: «من آخرین تکه ی صابونم را
کاشتم. فکر کنم همین روزها صابونم جوانه بزند. می بینید
دارد از توی خاک حباب و کف بیرون می آید.»
جوجه تیغی که دیرتر از همه رسیده بود گفت: «من
دانه ی سیب کاشتم. خوب آبش دادم و خاکش را
زیر و رو کردم.»

بعد از خوش حالی جیغ کشید. برگ کوچک و
سبزی از خاک بیرون آمده بود. بچه ها گفتند: «خوش
به حالت جوجه تیغی!» خانم «توکا» که می خندید
گفت: «امروز با هم درس دانه ها را می خوانیم.
آنوقت هر کدام دانه ای را در خاک می کاریم
که اگر به آن نور و آب کافی برسد، زود رشد
می کند.»

بعد بچه ها را به کلاس برد و روی
تخته سیاه نوشت: «درس دانه ها».





پرواز



خیلی درس خواندم

وقتی بچه بودم، خانه‌ی ما نزدیک پادگان نیروی هوایی بود. من از پشت سیم‌های خاردار، هواپیماها را می‌دیدم. هر وقت یک هواپیما یا بالگرد پرواز می‌کرد، من و دوستانم هیجان‌زده می‌شدیم و بازی را کنار می‌گذاشتیم و به آنها نگاه می‌کردیم. این علاقه تا بزرگ شدم، هم‌چنان ادامه داشت. پس خیلی درس خواندم و بعد از چندین امتحان سخت، خلبان هواپیمای آموزشی شدم. وقتی در کشورمان جنگ شد، بیش‌تر با بالگرد پرواز کردم. الان من و همکارانم با بالگرد هلال احمر به کمک آدم‌ها می‌رویم.

مهدی شهرابی فراهانی - خلبان



● بهاره جلالوند
● عکاس: غلامرضا بهرامی

پلیس، آتش‌نشان، پزشک، پرستار و... همه‌ی آدم‌هایی که این شغل‌ها را دارند و به دیگران کمک می‌کنند، چیزهایی شنیده‌اید؛ اما ممکن است درباره‌ی بالگرد امداد (هلیکوپتر)، چیز زیادی ندانید. وقتی پیاده یا با ماشین نمی‌توان به کمک دیگران رفت از بالگرد امداد هلال احمر کمک می‌گیریم. رفتن به این طرف و آن طرف با بالگرد خیلی سخت است. بعضی وقت‌ها هم خطرناک است؛ اما آدم‌هایی که با بالگرد پرواز می‌کنند، شغل‌شان را دوست دارند. بیشتر آنها از کودکی آرزوی پرواز داشته‌اند.



لذت دیدن دریا و جنگل

من هم از کودکی هواپیما را خیلی دوست داشتم. خانه‌ی ما هم نزدیک پادگان بود و همیشه هواپیما و بالگرد می‌دیدم. دلم می‌خواست یک روز بتوانم خودم با آنها پرواز کنم. بزرگ که شدم، آموزش دیدم و به آرزویم رسیدم. اولین بار که می‌خواستم پرواز کنم، خیلی هیجان داشتم. واقعاً آن روز کنار استادم به من خوش گذشت؛ چون دریا، کوه‌ها و جنگل را از آن بالا دیدم و متوجه شدم چه قدر آنها بزرگ هستند و ما چه قدر کوچکیم.

عباس گودرزی - خلبان



از هواپیمای چوبی تا بالگرد

من هم از همان کودکی، هواپیما و خلبانی را خیلی دوست داشتم. همه‌ی اسباب بازی‌هایم هواپیما بود. همیشه با چوب و چسب برای خودم هواپیما و هلی‌کوپتر درست می‌کردم. وقتی بزرگ شدم، دنبال آرزویم رفتم. برایش خیلی تلاش کردم و توانستم مهندس پرواز بالگرد امداد هلال احمر شوم.

محمدرضا علیخانی - مهندس پرواز



سرم گیج نمی‌رود

پسرعمه‌ی من خلبان است و از من پانزده سال بزرگ‌تر است. یک‌بار وقتی بچه بودم من را با خودش برد تا هواپیما را از نزدیک ببینم. خیلی خوشم آمد. من هم برای این‌که به آرزویم برسم، درس خواندم و به دانشگاه رفتم تا مهندس فنی بالگرد امداد هلال احمر شدم. خیلی‌ها فکر می‌کنند آن بالا ممکن است سرگیجه بگیرند و حالشان بد شود؛ ولی من هیچ وقت حالم بد نشده است و سرم هم گیج نرفته است؛ چون پرواز را خیلی دوست دارم و حواسم به کارم است.

محمد تبریزیان - مهندس فنی



آیا می‌دانید؟

وقتی یک خلبان به تنهایی برای اولین بار پرواز می‌کند و موفق می‌شود، روی سرش آب سرد می‌ریزند تا هیجان او کم شود؟ شاید هم به این خاطر که چون به تنهایی پرواز کردن کار ساده‌ای نیست، می‌خواهند خلبان مغرور نشود.

این چهار نفر را بشناسید

چهار نفر در بالگرد امداد هلال احمر، کارهای پرواز را انجام می‌دهند:

- خلبان: کارش از همه سخت‌تر است و بالگرد را به پرواز در می‌آورد.
- کمک خلبان: کارش مثل خلبان است؛ اگر خدای ناکرده مشکلی برای خلبان پیش بیاید، کمک خلبان بالگرد را در آسمان هدایت می‌کند.
- مهندس پرواز: از زمان روشن شدن بالگرد تا نشستن آن، باید حواسش به همه چیز باشد تا یک وقت مشکلی پیش نیاید. او مواظب ایمنی بالگرد است.
- مهندس فنی: کار او آماده کردن بالگرد قبل از پرواز و تعمیر آن است.





مادرِ پدر

ناصر نادری
تصویرگر: مرضیه صادقی

روی شاخه‌ی درخت نشسته بودم و به مرغ و جوجه‌هایش که زیر
درخت خرما بودند، نگاه می‌کردم. فاطمه^(س)، دختر پیامبر، را توی اتاق
دیدم. پریدم و کنار پنجره نشستم.
او نگران بود. درِ اتاق را باز کرد و به حیاط آمد. منتظرِ پیامبر^(ص) بود. آن
روز، پدر دیر کرده بود. جارو را برداشت و حیاط را جارو کرد. بعد، به مرغ
و جوجه‌ها دانه داد.
من برایش جیک‌جیک کردم. سرش را بلند کرد و من را که دید با مهربانی
لبخند زد.
یک‌هو صدای پایی را شنیدم. پریدم و در کوچه پیامبر^(ص) را دیدم. فاطمه^(س)
اگر پدر را این‌طوری می‌دید، دلش پُر از غصه می‌شد.





پاهای پیامبر زخم شده بود. لباس هایش خاک آلود و موهایش
پُر از خار و خاشاک بود. زیر درخت خرما نشستم. فاطمه^(س) در را
باز کرد و با گریه پرسید: «پدر جان، چه شده؟»
پیامبر^(ص)، دخترش را بغل کرد و گفت: «چیزی نیست!»
کافران شهر مکه، هر روز پدرش را اذیت می کردند.
فاطمه^(س) دوید و ظرفی را پُر از آب کرد. پیامبر^(ص)، دست و صورتش
را شُست. فاطمه^(س) پارچه‌ای آورد و روی زخم‌ها گذاشت. درست مثل
روزهایی که خدیجه^(س) مادرش، این کارها را می کرد.
پیامبر^(ص)، پیشانی فاطمه^(س) را بوسید و گفت: «دخترم، تو مادرِ پدرت
شده‌ای! مامانِ بابا!»
من پرواز کردم، روی شاخه‌ی دیگری نشستم و این بار زیباترین آواز را
سر دادم.

بیش‌تر بدانیم

- ❖ زهرا، صدیقه، کبری، طاهره، راضیه و... از لقب‌های حضرت فاطمه^(س) هستند.
- ❖ حضرت فاطمه^(س) در یک روز جمعه، پنج سال بعد از این که حضرت محمد^(ص) به پیامبری برگزیده شده بودند، در شهر مکه به دنیا آمدند.
- ❖ فاطمه^(س) در سن هجده سالگی در شهر مدینه به شهادت رسیدند.

حدیث

- ❖ بهشت زیر پای مادران است.
- ❖ نماز، همه‌ی بدی‌های غرور را پاک می کند.



حالا چی بخواهیم؟

● سپیده خلیلی
● تصویرگر: گلنار ثروتیان

البته توی دلم فکر می‌کردم او از من بهتر نیست، فقط خوش شانس تر است.
چند ماه بود که مامان خانم و بابا آقا به من قول داده بودند برایم تبلت بخرند. آن‌ها فقط قول می‌دادند. فکر نمی‌کردند، من چه قدر امیدوار شده بودم.
بالاخره مامان در را باز کرد و گفت: «بیا تو زشت است. دیگر بزرگ شده‌ای... بین تو از خیلی‌ها...»
وسط حرفش پریدم: «می‌دانم، می‌دانم می‌خواهی بگویی از خیلی‌ها خوش‌بخت‌تری. من به بدبخت‌ها چه کار دارم؟»
مامان گفت: «یعنی اگر تبلت داشته باشی، خوش‌بخت هستی و دیگر چیزی نمی‌خواهی؟»
محکم جواب دادم: «بله، معلوم است!»
بابا از لای در گفت: «نگران نیستید همسایه‌ها صدایتان را بشنوند؟ بیایید تو با هم حرف بزنیم.»
مجبور شدم بروم تو. آن شب با فکر این که چه قدر بدبخت‌تر از نازنین بودم، خوابیدم.
شب بعد بابا با یک تبلت به خانه آمد و گفت: «بیا این را بگیر و خوش‌بخت باش!»
آن شب و چند شب بعد که تبلت برایم عادی نشده بود خیلی احساس خوش‌بختی می‌کردم.
حالا خیلی وقت است که دیگر خوش‌بخت نیستم. فکر می‌کنم برای خوش‌بختی باز یک چیزی کم دارم. نمی‌دانم دیگر چی بخواهیم؟

انگار دیروز بود که از خانه‌ی خاله برگشته بودیم. من روی پله‌های آپارتمان نشسته بودم و داد می‌زدم: «من تبلت می‌خواهم! خوش به حال نازنین که تبلت دارد! کاشکی من جای نازنین بودم و برای من هم تبلت می‌خریدند. اصلاً نازنین کجا و من کجا؟ او خیلی از من بهتر است.»



✱ اگر خودت را با دیگران مقایسه کنی،
شاید به آن‌ها حسودی کنی. حسادت باعث
می‌شود احساس خوش‌بختی نکنی و
راضی نباشی. پس باید مقایسه را کنار
بگذاری. آن‌وقت می‌توانی از کسی
که هستی و چیزهایی که داری
راضی باشی و لذت ببری.





همه جا نقاشی

● رویا صادقی



۱) چه لذتی دارد وقتی شب با شمردن دانه‌های برف آرام آرام به خواب می‌رویم و صبح که چشم‌هایمان را باز می‌کنیم، آدم‌برفی‌ها را می‌بینیم.

● آرش صالحزاده ۹ ساله



● سجاد مدد خوانی ۹ ساله از قزوین



۲) ما بخاری‌ها را گرم کرده‌ایم و برای برف و سرما ساختن آدم‌برفی آماده‌ایم!

● محمد حسینی محمدی ۹ ساله از ماسال



● محدثه ادبی ۹ ساله از اردکان بزد



● نقاشی‌های زمستانی خودتان را با موضوع‌های زیر برای ما بفرستید:
- غذا دادن به حیوانات و پرندگان در برف
- بارش برف در شهر ما
- خانواده‌ی آدم‌برفی‌ها
- میوه‌های زمستانی

● آریین بزدانی ۹ ساله



نشانی ما: تهران

صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵



معرفی کتاب

● نام کتاب: آزمایشگاه کنترل حرکت مقدماتی (۱)

نویسنده: نرگس اکبری

ناشر: شورا

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۴۰۲



● نام کتاب: نام کتاب: قصه‌های مانی و مانا

نویسنده: سپیده خلیلی

ناشر: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان

تلفن: ۰۲۵-۸۸۸۰۰۳۲۴



● نام کتاب: عجیب و عجیب‌های ته دریا

نویسنده: طاهره ابید

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۱۵۵۴۵



داستان نا تمام...

● کبری بابایی

● تصویرگر: حدیثه قربان

شماره ۱:

دوست من هتماً تو هم مثل من،

مراقب کتاب و دختر و مدرات

هستی. پس در مورد آن‌ها داستانی بنویس

و برای دختر مجله بفرست.

-مدرات قرمز

پرا نوکت

شکسته؟...



شماره ۲:

من یک قلک دارم. قلکی که سکه و اسکناس

دوست دارد. می‌خواهی برایش داستانی

بنویسی. قلک من فیلی سکه‌ها را دوست

دارد. او...





رایانه

● محمد کرام‌الدینی
● تصویرگر: آرش عادل



امروزه، رایانه همه‌جا هست. در بسیاری از خانه‌ها، مدرسه‌ها و تقریباً در همه‌ی بیمارستان‌ها، اداره‌ها، حتی در جیب یا کیف خیلی رایانه یافت می‌شود. گوشی تلفن همراه هم یک نوع رایانه است. کاربردهای رایانه روز به روز بیش‌تر می‌شوند:

● از رایانه برای نوشتن، طراحی و نقاشی کردن، نگهداری تصویرها و مدارک استفاده می‌شود.

● ما می‌توانیم با رایانه با افراد دیگر تماس بگیریم و با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم.

● به کمک آن از اخبار جهان آگاه شویم.

● می‌توانیم با آن فیلم یا برنامه‌های دلخواه تلویزیونی را ببینیم.



● برای حرکت دادن موشواره فقط از میچ دست استفاده نکنید. از بازوی خود هم کمک بگیرید.

● وقتی از صفحه‌کلید استفاده نمی‌کنید، دست‌ها را از روی صفحه‌کلید بردارید و به آن‌ها استراحت بدهید.

● هر چند دقیقه یک بار چشم از صفحه‌ی نمایش بردارید و به دور نگاه کنید تا چشم‌هایتان استراحت کنند.

● زمان استفاده از رایانه را کوتاه کنید و هر سی دقیقه یک بار از جلوی آن بلند شوید و کمی قدم بزنید.

● هنگام کار با رایانه چیزی نخورید و نیشامید.

● قبل از خواب هرگز بازی رایانه‌ای انجام ندهید تا خواب خوبی داشته باشید.

چگونه جلوی رایانه بنشینیم؟

شما پیش از شروع به کار با رایانه سعی کنید درست جلوی آن بنشینید، یعنی:

● صفحه‌ی نمایش رایانه روبه‌روی چشم‌های شما باشد.

● قوز نکنید یا طوری ننشینید که مجبور شوید سرتان را پایین بیندازید.

● صفحه‌کلید درست در ادامه‌ی آرنج شما باشد.

● پاتان آویزان نباشد. صندلی خود را آن‌قدر پایین بیاورید که کف پای شما به زمین یا به زیرپایی برسد.



یادتان باشد:

- فقط با رایانه بازی نکنید، با دوستان هم بازی کنید.
- با خانواده باشید. با آن‌ها حرف بزنید و به حرف‌های آن‌ها گوش کنید.

بازی‌های رایانه‌ای

بعضی از بازی‌های رایانه‌ای مناسب کودکان نیستند؛ مثل بازی‌هایی که در آن‌ها خشونت زیاد است. کودکانی که مدت زیادی تنهایی بازی می‌کنند، نمی‌توانند با دیگران به خوبی ارتباط برقرار کنند؛ اما بعضی از بازی‌ها به بچه‌ها کمک می‌کند بهتر فکر کنند و بهتر تصمیم بگیرند.



بگرد و پیدا کن

هر حیوان را به غذایش برسان بدون این که مسیرها یکدیگر را قطع کنند.

سام سلماسی



فکر کن و بگو

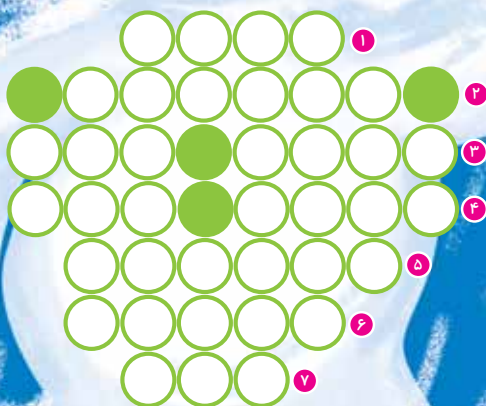
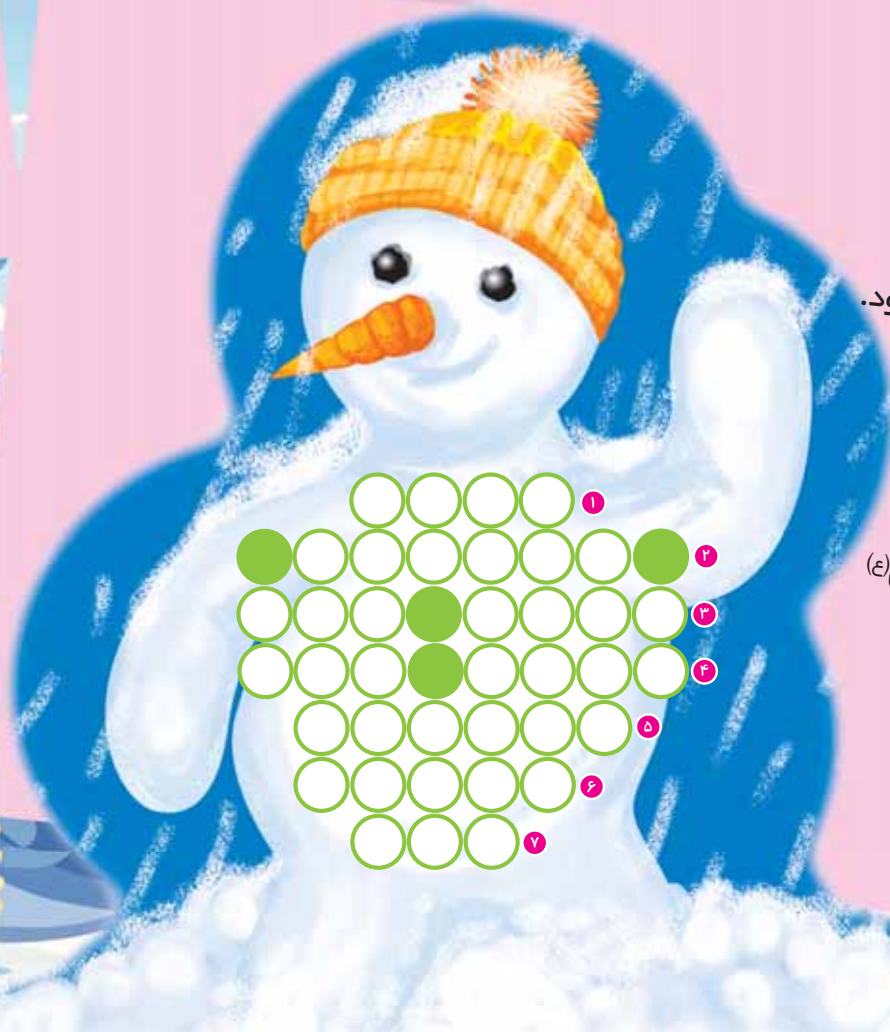
علی حیدری

در مربع چه عددی قرار دهیم تا حاصل جمع مربع‌ها از هر دو طرف برابر شود؟

۳	۴	
	۶	
	۱	

جدول

زهرا اسلامی



۱. بانوی قهرمانی که در کربلا بود.
۲. از بیماران مراقبت می‌کند.
۳. خانه‌ی زبان و دندان.
۴. جای درختان انبوه.
- در زمستان از ابرها می‌بارد.
۵. جشن تولد حضرت عیسی (ع).
۶. شتر گاو پلنگ
۷. زیاده خواهی



بگرد و پیدا کن

ده اختلاف پیدا کن!

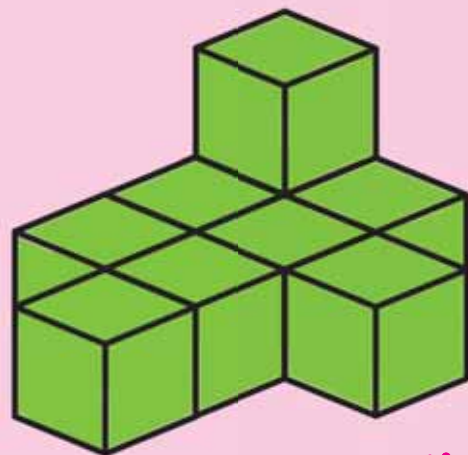
سام سلماسی



بازی ریاضی

علی حیدری

در شکل داده شده چند مکعب وجود دارد؟



بازی ریاضی

سام سلماسی

این ماهی را به دوستش برسان.





ارّہ

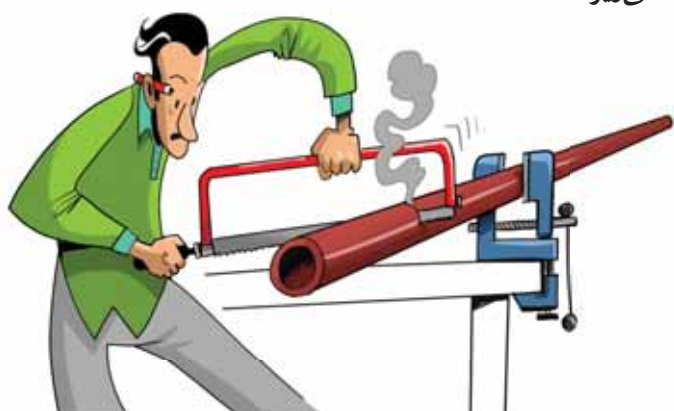
● محمدہادی نیکخواہ آزاد
● تصویرگر: سام سلماسی

همیشه از چوب برای ساختن خانه، کشتی، چرخ، صندلی و خیلی چیزهای دیگر، استفاده می‌شود. شاید یکی از قدیمی‌ترین شغل‌های انسان، نجاری بوده است. استفاده از ارّہ به حدود سه هزار و پانصد سال پیش می‌رسد. درست است که اولین بار از ارّہ برای بریدن چوب استفاده کردند؛ ولی فقط در نجاری از آن استفاده نمی‌شود.



۳ ارّہی مخصوص فلز:

بریدن فلزات کار راحتی نیست. ارّہ‌های فلز بُر دندانه‌های ریز و فشرده‌ای دارند. در برش فلزها، تیغ‌های ارّہ بسیار داغ می‌شود. برای همین گاهی روی محل برش آب سرد می‌ریزند.



۱ ارّہی مخصوص چوب:

ارّہی چوب معمولاً دندانه‌های درشتی دارد. دندانه‌ها به یک سمت خوابیده‌اند. با حرکت دادن ارّہ به سمت عقب، چوب بریده می‌شود. البته ارّہ‌هایی هم هستند که هم در رفت و هم در برگشت می‌توانند چوب را ببرند.

۲ ارّہی مخصوص گوشت و استخوان:



۴ ارّہی مخصوص نان:

نانوایی‌های فانتزی از این ارّہ‌ها برای بریدن نان‌های باگت استفاده می‌کنند. تیغ‌های این ارّہ گرد هستند؛ اگر تیغ‌ها نوک تیز باشند، نان تکه تکه می‌شود.



یک ضرب المثل:

درخت اگر متحرک شدی ز جای به‌جای
نه جور ارّہ کشیدی و نه جفای تبر
(یعنی اگر درخت از جایش حرکت می‌کرد، ارّہ و تبر به او ستم نمی‌کرد. کنایه از تلاش کردن و تنبلی نبودن.)

این ارّہ‌ها که معمولاً در کشتارگاه یا قصابی‌های بزرگ وجود دارند، با برق کار می‌کنند. این ارّہ‌ها سه نوع تیغه دارند. تیغ‌های برای بریدن گوشت تازه، تیغ‌های برای بریدن گوشت تازه و استخوان، تیغ‌های برای بریدن گوشت و استخوان یخ‌زده.



بستنی زمستانی

- زهرا اسلامی
- عکاس: اعظم لاریجانی
- تصویر گر: میثم موسوی

مواد لازم:

- ✱ موز، ۳ عدد
- ✱ شیر، یک چهارم فنجان
- ✱ وانیل، یک چهارم قاشق چای خوری
- ✱ پودر کاکائو، یک قاشق مربا خوری



طرز تهیه:

- ۱ موزها را خرد کنید و یک ساعت توی فریزر بگذارید.
- ۲ حالا موز، شیر و وانیل را به کمک یک بزرگ تر در مخلوط کن بریزید و مخلوط کنید.
- ۳ مواد را در ظرفی بریزید و دو ساعت در فریزر بگذارید.
- ۴ اگر بستنی کاکائویی دوست دارید، به جای وانیل، پودر کاکائو اضافه کنید. اگر بستنی میوه‌ای دوست دارید، نصف لیوان میوه‌ی خرد شده به موز و شیر اضافه کنید.



نوش جان!

مسابقه‌ی توپک‌ها: در این بازی دونفره هر نفر شش مهره دارد.
یکی ۳ تا **سبز** و ۳ تا **قرمز** و دیگری ۳ تا **آبی** و ۳ تا **زرد**. **سبزها** و **زردها** ضربداری حرکت می‌کنند. **قرمزها** و **آبی‌ها** افقی و عمودی. در هر نوبت هر مهره فقط یک خانه حرکت می‌کند.

هر بازیکن که زودتر
چهار مهره‌ی حریف را
برند برنده است.

